

## از کودنی کرملین، تا زیرکی و اشنگتن!!

نوشته ( ضیا ) ناشر هفته نامه "افق" استرالیا

شنیده باشید که گفته اند: (کسی که نان میدهد، فرمان هم میدهد).



طی روز های اخیر تنش ها و کشمکش های انتخاباتی ریاست جمهوری میان تیم های آقایان عبدالله و اشرف غنی احمد زی به جایی رسیده بود که اکثریت قاطع مردم افغانستان صرف نظر از آنکه به کدام یک از نامزدان انتخاباتی گرایش دارند یا ندارند، خود را در مقابل توفان توفنده و خانه براندازی که کمیسیونهای مستقل!! انتخابات و شکایات ایجاد کرده اند، احساس می کردند. بیم مردم نسبت به برآیند حوادثی که طبیعتاً باید اتفاق می افتاد، واقعیت داشت که خوشبختانه به آرامش گذشت. یعنی به خیابان برآمدنها و تند گویی های دو تیم علیه یک دیگر تا سرحد پرخاشهای بچه ها در سر یا آخر کوچه رسیده بود که ولی نعمت شان امریکا، آقای جان کری وزیر امور خارجه خویش را به خاطر رفع

پرخا شهای هر دو تیم به افغانستان فرستاد تا فاجعه ای را که احمد یوسف نورستانی، ضیا الحق امرخیل و ستار سعادتی به دستور رئیس جمهور کرزی به وجود آورده است، به پرخا شهای هردو تیم خاتمه دهد. سر انجام آقای کری پس از یک سفر از چین به روز جمعه (۱۱ جولای) به کابل رسید. موصوف بدون آنکه عرق مسافرت از جبین پاک کند- دیدار های خود را با رئیس جمهورکرزی، نامزدهای ریاست جمهوری و یان کوبیش نماینده سازمان ملل متحد در افغانستان آغاز کرد و در نتیجه گپ های پشت پرده و روی صحنه او در یک نشست خبری مشترک با آقایان عبدالله و غنی احمد زی به این نقطه رسید:

( تمام آرای انتخابات افغانستان دوباره تفتیش خواهد شد ) ، حکومتی به وجود آید که فراگیر باشد و دران وحدت ملی مورد توجه قرار گیرد... وقتی مردم افغانستان این خبر را شنیدند، تصاویر وعکس های بغل در بغل آقای عبدالله و اشرف غنی را در تلویزیونها و رسانه های چاپی دیدند، فکر می شود که آرامش از دست داده خود را باز یافتند. زیرا ادامه بنیست و تنش های انتخابات، تصویر پر از دهشت و وحشت جنگ خانمان سوز را در سراسر کشور در نظر مردم مجسم ساخته بود.

بی مورد نیست بگوئیم؛ وقتی کشور ما به همچو حوادث مواجه می شود، بی درنگ تجارب تلخ نزدیک به چهل سال پیش، یعنی کودتای ثور در ذهن تداعی می گردد؛ ازجمله: (شتر دزدی و خم خم ) که تا هنوز برخی از اعضای حزب دموکراتیک خلق... خود و حزب شان را آزاده، مستقل و کل اختیار قلمداد می کنند و از مدتی تلاش کرده اند تا از طریق مهره های معلوم الحال جای پای در نظام دولتی افغانستان باز کنند که این بحث علیحده است. اما:

رژیم محمد داوود توسط کودتای خلقیها وپرچمی ها به کمک اتحاد شوروی سقوط کرد. ولی نعمت رژیم کودتا از آغاز تا فرجام کرملین بود. همینکه حزب کمونست شوروی به سر دمرداری برژنف خلقیها وپرچمی ها را در افغانستان به کرسی نشاند، سران حزب کمونست اتحاد شوروی و گماشته گان آن(خلقی وپرچمی) خویشان شان را در افغانستان در آخر خط یافتند. کرملین از همان آغاز که هنوز به پخته گی سیاسی نرسیده بود و تکبر نو به اقتداری انتر ناسیونالیزم کارگری چشم رهبران حزب کمونست را بسته بود، نه تنها افغانستان را طعمه بلعیده شده، بلکه بستر آرزوهای پتر بزرگ را در آبهای گرم، گسترانیده قیاس می کردند. از جانب دیگر خلقیها و پرچمیها در افغانستان نیز مانند ولی نعمت انتر ناسیونالیست خویش، پا برهنه گان قدرت ونو رسیده گان به مسند بودند که در سایه و حمایت ولی نعمت شان، نام (کودتای هفت ثور) را ( انقلاب شکوهمند وپرگشت نابذیر!!) گذاشتند و با آن مثل طفل با - بازیچه برخورد کردند. ( اطفال در سایه وحمایت پدر و مادر، خود را مالک و قادر بر همه چیز میدانند).

جان سخن این است؛ اگر (فرد) یا جمع ( از شرکت های ساده تا کمپنی های بزرگ و تاسیسات کشوری ... ) هرگونه حرکت را انجام میدهند، انگیزه آن ناشی از منافی است که با تاکتیک های سنجیده شده - خود را به آن می رسانند. عقل سلیم میدانند که ( سر رهبران حزب کمونست شوروی را مار نگزیده بود) که نور محمد تره کی یا حزب دموکراتیک خلق را خدای په جات در افغانستان به قدرت برساند و به خاطر حمایت حزب دموکراتیک خلق و افراد وابسته به آن، علاوه بر هزاران توپ وپلیاره و آب ونانی که درافغانستان طی چارده سال به هدر داد، خون صدها ویا چند هزار سر باز روسی نیز به زمین بریزد. در فرجام آنچه به دست آمد، شکست در افغانستان و تجزیه اتحاد شوروی بود وپس. دلیلش را میتوان خامی سیاست، تکبر و بی توجهی روسها به ماهیت اوضاع واحوال مردم افغانستان دانست که روسها نخواستند یا نتوانستند یا اصلاً عملکرد های حزب دموکراتیک خلق را نیز در برابر مردم افغانستان نا دیده گرفتند.

و اما سیاست و اشنگتن:

واشنگتن همچنان در افغانستان هدف داشت وهدف دارد. هدف نخستین آن شکست اتحاد شوروی بود که در بدل بهای چارده سال رویارویی مردم افغانستان علیه رژیم کودتا و قوای اشغالگر روسی با ریزش خون صدها هزار شهید، ویرانی و تباهی افغانستان ودر قبال آن کمکهای مالی و نظامی کشور های مختلف از جمله کمک های خود ایالات متحده امریکا بود.

وقتی اتحاد شوروی به زانو نشست و از جانی در افغانستان حکومت مجاهدین روی کار شد، وضعیت مردم افغانستان چه در دوران حکومت ربانی و ازان پس امارت طالبان، به گونه یی به سیاهی گرایید که همین مردم کشته داده و به ماتم نشسته به نجیب، کارمل، حفیظ الله امین و تره کی احتیاج شدند. متأسفانه از زمان حکومت صبغت الله مجددی تا حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر 2001 دیگر نه از امریکا خبری بود ویا از کشور هایی که سنگ انسان دوستی را به سینه میکوفتند تا از مردم افغانستان دفاع میکردند. کشور های ضد روسی با هر وسیله از جمله تروریست پروری، علیه روسها دست زدند. غافل ازآنکه دست پرورده گان شان روزی به

گریبان خود شان چنگ می اندازد، که انداخت و حادثه تروریستی یازده سپتمبر شکل گرفت. ازان روز به بعد در سیاست امریکا و کشور های غربی صفحه نوین یعنی؛ مبارزه علیه تروریسم ایجاد شد که امریکا به حیث یکی از قربانیان تروریسم در کشور های غربی قافله سالار شد و با همکاری هم پیمانان بین المللی اش در یک چشم به هم زدن، بستر قدرت طالبان را از افغانستان برچید.

به نظر نگارنده، امریکا و هم پیمانان بین المللی اش در قبال افغانستان از جمله به خاطر اهداف زیر تمکین نمود:

1 - مبارزه علیه تروریسم و جواب دهی به مردم امریکا ...

2 - جا به جا شدن امریکا در قلب آسیا

3 - سیاست اخلاقی حمایتی امریکا در گسترش دموکراسی

اگر گذشت سیزده سال اخیر حکومت کرزی را در افغانستان کنار بگذاریم و احوال موجود را مد نظر بگیریم، دیده میشود که امریکا از اشتباهی که اتحاد شوروی در افغانستان مرتکب شده بود، پند خوبی گرفته است. به این معنی که شاید به اساس اهدافی که در بالا ازان تذکر به عمل آمد و یا هر هدف دیگری که وجود داشته باشد، امریکا و پاراننش طی این مدت ملباردها دالر را در افغانستان به مصرف رساندند. مهمتر ازان خون صدها سرباز امریکایی و صد ها سرباز ناتو در افغانستان ریخته شد، بنا بران امریکا به هیچ صورت نمی خواهد هزینه های جانی و مالی خود و پاران خود را نا دیده بگیرد. بنا بران به نظر می رسد؛ امریکا به این نکته شدیداً متوجه است که مراقب اوضاع افغانستان باشد. لذا میان به ریاست جمهوری رسیدن هر یک از دو نامزد ها برای امریکا چندان توجیهی ندارد. زیرا هیچ کدام آنها به زور بازوی خود شان و یا تیم شان و یا دلبستگی به کدام هوا دار خارجی دیگر ، قادر به تداوم حکومت در افغانستان نیستند. چونکه دست هر تیمی که به مسند برسد ، زیر سنگ امریکا ست. چنانچه طی روز های اخیر که تنش ها میان دو تیم در افغانستان بالا گرفت و مردم به خیابانها ریختند، وزارت خارجه امریکا با این هشدار که: اگر هر تیم از مسیر فرا قانونی بگذرد، امریکا کمکهای مالی و امنیتی خود را در افغانستان متوقف می سازد. مردم افغانستان دیدند که امریکا با یک پتکه تغییر فاحش را در عملکرد های هر دو تیم و خاصاً در ادبیات سیاسی رهبران و سخنگو های هردو تیم در رسانه ها وارد کرد.

تصور میشود که به وجود آمدن جنجالهای انتخاباتی حاضر در افغانستان، نگاه امریکا در قبال افغانستان را در ارتباط با شرایط منطقه و جهان و همچنان خواست عاجل مردم افغانستان را که صورمیولای جنگ روان شان را خورد و خمیر کرده است، بیشتر از دموکراسی به ( امنیت) معطوف ساخته باشد. در حالی که مایه گذاری سیزده سال اخیر مردم افغانستان و جامعه جهانی در جهت ترویج فرهنگ نو پای دموکراسی در برابر هزینه هنگفت جانی و مالی به وجود آمد، مردم افغانستان، نهادهای مدنی و جامعه جهانی علاقمند به روند دموکراسی در افغانستان حضور گسترده مردم افغانستان را در پای صندوقهای رای دهی سال ۹۳ نوید و مزده نیک دانستند و آنرا به استقبال گرفتند. اما دیده شد:

نیش عقرب نه از پی کین است

مقتضی طبیعتش این است

حامد کرزی این گژدم سیاسی در افغانستان با زرنگی و حيله ورزی بی آزرمانه در آخرین مراحل کاری اش با مهره نشانی شخصیتهایی چون یوسف نورستانی، ضیاء الحق امر خیل، ستار سعادتی و گروپ شان در کمیسیونهای مستقل!! انتخابات و شکایات چنان بی کفایتی که (نی) بلکه خیانتی را در برابر آرای مردم افغانستان مرتکب شدند، که هیچ کفاره یی آنرا جبران کرده نمی تواند. هرگاه شفافیت و پاکی آرای مردم افغانستان از ابتدا در نظر گرفته می شد، گوسفند ها سیر نمی شد، دزدی با پشتاره ( سروبی) وده ها مورد خیانت آشکار و پنهان دیگر به کار گرفته نمی شد، به یقین که انتخابات ریاست جمهوری افغانستان با نظر داشت شرایط و احوال آن ریکارد بارز ترین انتخابات را در سطح جهان به وجود می آورد. اما با تاسف دیده میشود که نورستانی و تیم جفا پیشه اش هنوز هم جلو کمیسیون مستقل انتخابات را به دست دارند.

**شما چه نظر دارید؟**